

# مثَلت روابط

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## مثَلت روابط

### فاروق ایزدی نیا

مقدمه

تردیدی نیست که در جهان عنصری بین عناصر گوناگون روابطی برقرار است که خارج از دسترسی آدمی است. اما، روابطی هم وجود دارد که انسان در آن دخیل است و لابد باید از هدایات الهیه سود جوید تا این روابط به بهترین نحو برقرار گردد. عدول از هدایات مزبور عمدتاً سبب ناراحتی برای خود شخص می گردد. زیرا آن که واقف بر روابط ضروریه است آدمی را راهنمایی می کند که در جهت حرکت نماید و رفتار و گفتار و بعضاً پندار خویش را به نحوی منظم سازد که بتواند خود را ارتقاء بخشد.

حال، آنچه که در این یادداشت کوتاه مد نظر است، اگرچه به این صراحت در آثار مبارکه مشاهده نشده، اما تماماً مبتنی بر هدایات الهیه است. به این معنی که، وجوه گوناگون روابط از آثار مختلف استخراج می شود، در کنار هم قرار می گیرد، و تصویری را به وجود می آورد که گویای واقعیتی است ملموس و محسوس. شاید این تصویر به این صورت در هیچ اثری بیان نشده باشد، اما جنبه های مختلف آن به انحاء گوناگون بیان شده است.



ORIGINAL

بدین لحاظ، پایه و اساس این نظریه که ابراز می‌شود مبتنی بر و مستند به آیات الهی است که هر کدام به جای خود اتیان خواهد شد. اگر بتوانیم این روابط را بپذیریم و مدّ نظر قرار دهیم، زندگی به مراتب آسان‌تر، دغدغه‌های فکری کمتر، تنش‌های بین نفوس به صفر نزدیک‌تر و آرامش فکری برقرار می‌شود.

مقدمه ذکر می‌گردد که حضرت عبداله‌اء می‌فرمایند، "اصل این است که باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد. زیرا می‌توان جمعی را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحا‌ش نمایند که در نزد ایشان نفس جرم، اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد. لهذا جرمی واقع نگردد." (مفوضات عبداله‌اء، فصل "عز"، ص 202)

جمال مبارک نیز بر لزوم ایجاد خشیه‌الله در نفوس تأکید دارند: "امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است، خشیه‌الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی. باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبّث نمود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 297)

اما، به هر حال جرمی واقع می‌شود و ظلمی از ظالمی به مظلومی روا می‌گردد. راقم سطور ارتباط بین خدا، مظلوم و ظالم در این جهان را به مثبّثی تشبیه می‌کند که در رأس بالای مثبّث خداوند قرار دارد. در رأس سمت راست مظلوم و در رأس سمت چپ ظالم قرار دارد. حال، بین اینها روابطی برقرار می‌شود. زیرا تا ظلمی نباشد، ظالم و مظلوم معنا پیدا نمی‌کند و چون ظلمی واقع شد، ارتباط بین این دو حاصل می‌شود. بنابراین، سه نوع ارتباط را باید بررسی کنیم: ارتباط بین ظالم (که محلّ صدور ظلم یا آغازگر ارتباط است) و مظلوم (که محلّ وقوع ظلم و ادامه دهنده ارتباط است)؛ ارتباط بین مظلوم و خدا؛ ارتباط بین خدا و ظالم.

## ظالم و مظلوم

ظلم عبارت از عملی است که حقّ و حقوق کسی در آن پایمال می‌شود، اعم از آن که جانی، مالی، روانی باشد. به هر یک از اینها در آثار مبارک که به نحوی اشاره شده است. در طول تاریخ امر مبارک، ظلم ظالمین همواره وجود داشته و ارباب ستم به انحاء مختلف ناس غافل و جاهل را تحریک کرده‌اند. در پنج کنز این کلام مبارک از جمال قدم نقل شده است، "آمده‌ام که در این عالم پرآلایش، که از ظلم ظالمین و تعدّی خائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است، بحول‌الله و قوّته چنان عدل و امانت و سیانت و دیانتی در آن ظاهر و باهر نمایم..." (پیام آسمانی، ج 1، ص 32)

از رأسی که ظالم در آن قرار دارد، به سوی مظلوم حرکتی صورت می‌گیرد، یعنی ظلمی روا می‌شود، حقی پایمال می‌گردد، دلی می‌شکند، اشکی فرو می‌ریزد، آهی از بن جان بر می‌آید. اما، مظلوم را حق آن نیست که دست به انتقام گشاید یا بخواهد معامله به مثل نماید. زیرا اگر چنین کند او نیز همانند ظالم شود و دست به همان عمل زند که او بناحق زده است. بنابراین، این راهی یک‌طرفه از سوی ظالم به مظلوم است.

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک اشارتی به این نکته دارند، "بشر حق انتقام ندارد... زیرا انتقام تشقی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه... شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "عز"، ص 201 / سماح = بخشیدن)

در ادامه می‌فرمایند که، "بلکه اگر ممکن شود اعانتی به متعدی نماید. این نوع سزاوار انسان است. به جهت این که از برای او از انتقام چه ثمری حاصل. هر دو عمل یکی است. اگر مذموم است هر دو مذموم است. نهایت این است که این مقدم بود و آن مؤخر." (همان، ص 202)

جالب آن که حتی در مورد غیبت کردن، جمال مبارک جناب نبیل زرنندی را انداز می‌فرمایند که، "إِنْ يَغْتَبِكَ نَفْسٌ أَنْتَ لَا تَفْعَلُ بِهِ كَمَا فَعَلَ لِثَلَا تَكُونَ مِثْلَهُ." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 61 - مضمون: اگر کسی غیبت تو را کرد، تو چنان نکن مبادا مثل او شوی.)

جمال قدم تصریح می‌فرمایند، "اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلاء و ضرر نفسی گردد، فی الحقیقه آن عمل به مظلوم راجع است." (حیوة بهائی، ص 21) این بدان معنی است که هر عملی، ولو به قصد مقابله به مثل باشد، ممنوع است.

تصور نشود کسی ظلم نمی‌کند. اگر به دیده حقیقت بنگریم همه به نوعی مرتکب ظلم می‌شویم. جمال قدم می‌فرمایند، "ای ذبیح نفس ظلم مُحْدِث ظهور سَطَوْت و قهر بوده. اگر به بصر حقیقی ملاحظه نمائید جمیع ناس مستحق عذابند. چه که به ظلم مشغولند. إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ. مع ذلک باسمه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بر نفسی تعرض نماید. ظالمان را به خدا واگذارند و در شدائد صابر باشند. این است حق و شأن اهل حق و ما بعد الحق إِلَّا الضَّلال." (امر و خلق، ج 3، ص 227)

ظلم چرا واقع می‌شود؟ وقتی نفس اماره بر انسان غالب می‌شود، او را وادار به عمل خلاف می‌کند. به عواقب آن نمی‌اندیشد و شاید اصلاً عملی را که انجام می‌دهد ظلم نداند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند،

"اگر نفسی خوفِ عقوبت ابدی و امید به مکافات ابدی داشته باشد البته این نفس به نهایت همت در فکر اجراء عدل است و بیزار از ظلم. زیرا انسانی که معتقد است اگر ظلم کند در عالم باقی به عذاب الهی معذب می‌شود، البته از ظلم و اعتساف اجتناب نماید." (خطابات مبارکه، ج 1، ص 175)

در امر مبارک به موارد متعددی به عنوان ظلم اشاره شده است که می‌توان به بعضی از آنها اشاره داشت:

اول - معروف‌ترین آن پایمال کردن حقوق دیگران است. زیرا عدل را "اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه" (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 254) تعریف کرده‌اند.

دوم - دروغ گفتن به دیگران. جمال مبارک درباره صدق می‌فرماید، "ایاکم یا قوم أن تدعوه تحت مخالب الکذب. خافوا الله ولا تكونوا من الظالمین. مثله مثل الشمس إذا أشرقت من افقها أضاءت الآفاق و أنارت وجوه الفائزین. إنّ الذی منع عنه انه فی خسرانٍ مبین." (امر و خلق، ج 3، ص 146 / مضمون: ای مردم مبادا صدق را در چنگال کذب قرار دهید. بترسید از خدا و نباشید از ظالمین. مثال صدق مانند خورشید است که وقتی از افقش اشراق کرد آفاق را روشن نمود و سیمای فائزین به آن را روشنی بخشید. کسی که از آن منع شد در زیان آشکار است.)

سوم - ظلم به خویش است. اعراض از خداوند و روی آوردن به غیر او عبارت از ظلم به خویش است. جمال قدم می‌فرماید، "من یأتی بعمل السموات و الأرض و يعدل بین الناس إلى آخر الذی لا آخر له و یتوقف فی هذا الأمر إنه قد ظلم علی نفسه و کان من الظالمین." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 254 / مضمون: اگر کسی به جمیع اعمال نیکویی که در آسمانها و زمین است عامل باشد و بین مردمان تا ابد عدالت برقرار کند و در این امر مبارک ادنی توقفی بنماید او بر خویشتن ظلم کرده و در زمره ظالمین محسوب است.) و در بیان دیگر می‌فرماید، "قل أنّ عدل الذی تضطرب منه أركان الظلم و تنعدم قوائم الشکر هو الإقرار بهذا الظهور فی هذا الفجر الذی فیهِ أشرقت شمس البهء عن افق البقاء بسلطان مبین. و من لم یؤمن به إنه قد خرج عن حصن العدل و کتب اسمه من الظالمین فی الواج عرّ حفیظه." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 254 / مضمون: بگو عدلی که ارکان ظلم از آن مضطرب و ستون‌های شرک از آن معدوم گردد عبارت از اقرار به این ظهور در این فجر است که در آن شمس بهاء از افق بقاء اشراق

کرده. کسی که به آن ایمان نیاورد از حصن عدل خارج شده و اسمش در لوح محفوظ در زمره ظالمین ثبت شده است.)

چهارم - عدم رعایت حکمت. عدم رعایت حکمت سبب شود که ضرر آن به امر الهی و حتی سامعین برسد چه که آنها را بالمره از صراط مستقیم دور سازد و به اعراض از حق وادارد. جمال قدم می فرماید، "بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه نموده اند و از مقامش غافل شده و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شده. بشنوید ندای مظلوم را و به آنچه در الواح نازل شده عامل شوید. تا سمع نیاید لب نگشاید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه نگذارید. القاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین ارض. بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند به آنچه که ضررش به اصل سدره راجع است. قل یا قوم، خافوا الله و لاتکونوا مِنَ الظالمین. اتقوا الله و لاتکونوا مِنَ الجاهلین. ارض جز لایق انبات نه و سمع شرک لایق اصغاء کلمه توحید نه." (ادعیه محبوب، طبع مصر، ص 3-402)

پنجم - مجادله با ناس. در کتاب الهی مکرراً درباره نهی از مجادله با نفوس به صراحت ذکر شده است. در لوح رضوان العدل می فرماید، "إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ وَيُحَارِبُونَ مَعَ النَّاسِ أَوْلِيَاءَ خَرَجُوا عَنِ رِضْوَانِ الْعَدْلِ وَ كَانُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فِي الْوَاكِفِ حَفِيفًا." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 257 / مضمون: کسانی که به مجادله و جنگ با مردم پردازند از بهشت دادگری خارج شده و در زمره ظالمین در لوح محفوظ مذکورند.)

ششم - فساد بعد از اصلاح. می دانیم که جمال مبارک برای اصلاح عالم آمده اند ("حقّ جلّ جلاله از برای اصلاح عالم آمد." [امر و خلق، ج 3، ص 471]) و جمیع بندگان مأمور به اصلاح هستند. چه که می فرماید، "جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، چاپ اول، ص 140) نحوه اصلاح عالم را هم بیان کرده اند: "اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده." (امر و خلق، ج 3، ص 203) با توجه به توضیحات فوق می توان پی برد که چرا مفسد فی الارض در زمره ظالمان محسوب است. بیان جمال قدم است که، "لیس الفخر لمن یفسد فی الارض بعد اصلاحها. اتقوا الله یا قوم و لاتکونن مِنَ الظالمین." (امر و خلق، ج 4، ص 249)

برای پی بردن به ظهور اعمال صالحه و اعمال نالایقه در عوالم الهیه بیانی از حضرت بهاء الله بشنویم که با شنیدن آن از ارتکاب هرچه عمل نالایق است بیزار می شویم و به مبادرت به اعمال مرضیه و لایقه مشتاق می گردیم:

"اگر بخواهم از ظهورات اعمال و افعال و اقوال که به صورت‌های مختلفه غیرمحصوره در عوالم الهی جلوه می‌نماید شرح دهم و پرده بردارم، بیم آن است که از طرفی نفوس قدسیه ابدان را بگذارند و به مقاعد عزّ رحمن عروج نمایند و نفوس شریره ظالمه خوفاً عمماً عملوا فی حیات الباطلة قلب تہی کنند. فیا شوقاً إلی الأخلاق روحانیه و اعمال طیبہ و اقوال صادقہ نافعہ و ما یظہرُ منها من سماء مرفوعہ و ارض مبسوطة و شمس مُشرقہ و اثمار لائحة و کواکب دُرّیة و عیون صافیة و انہار جاریة و ہواء لطیفہ و قصور عالیة و اشجار رفیعہ و اثمار جنیة و قُطوف دانیة و طیور مغرّدة و اوراق محمّرة و اوراد معطرہ. ثم أقولُ الأمان الأمان یا ربّی الرحمن من اخلاق سیئة و اعمال شریره و افعال غیرمرضیة و اقوال کذبة مضرة و ما یظہرُ منها کہ در امکان به صورت نپران و حجیم و زقوم و ضریع و به صورت تمام خباثت و مکاره و اسقام و احزان و سموم و سیوف و سهام و سنان ظاهر می‌شود. اللہ اکبر، بیش از این کشف اسرار جائز نہ." (مائده آسمانی، ج 7، ص 124)

### مظلوم و خداوند

همانطور که ذکر شد از سوی مظلوم به طرف ظالم راهی وجود ندارد. این راه مسدود است. پس لابد باید درد درون را در جایی عنوان کند و آهی از بُن دل برکشد و به جایی روی آورد. هیچ ملجأ و پناهی جز خدا ندارد که قضاوت عادلانه عالمانه کند. پس درد خویش نزد او بیان کند. به او توکل نماید و یقین دارد که او به عدالت عمل نماید.

صریح بیان مبارک جمال قدم است، "لا تَعْتَدُوا عَلٰی مَنْ اَعْتَدٰی عَلَیْکُمْ لِیَظْهَرَ فَضْلُکُمْ و عنایتکم بین العباد. کذلک نُزِّلَ مِنْ قَبْلِ مَنْ سَمَاءَ مَشِیةً رَبَّنَا الْمُنْزِلِ الْقَدِیْمِ." (امر و خلق، ج 3، ص 227 / مضمون: بر کسی که به شما تعدی کند شما تعدی نکنید تا فضل و عنایت شما بین بندگان ظاهر شود. اینچنین از سماء مشیت الهی از قبل نازل شده است.)

جمال قدم تعیین تکلیف فرموده‌اند: "در باره غافلین و طاغین دعا نمایید و از حقّ جلّ جلاله هدایت ایشان را بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند إِنَّهُ لهُوَ الْآخِذُ الشَّدِیْدِ." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای قلیل بوده و هست." (امر و خلق، ج 3، ص 8-227)

این دادخواهی او نزد خداوند البتّه مؤثر است. زیرا جمال قدم در لوح رئیس فارسی می‌فرمایند، "البتّه ناله این اطفال و حنین این مظلومان را اثری خواهد بود." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 230) حضرت عبدالبهاء نیز تأکید دارند، "از سرشک دیده یتیمانِ ستم‌دیدگان حذر لازم،

زیرا سیل خیز است؛ و از دود آه مظلومان پرهیز باید، زیرا شرانگیز است." (مائدة آسمانی، ج 5، ص 253)

حضرت بهاء الله تأکید دارند، "و إن يظلمك أحدٌ لا تتعرض به. دَعْ حُكْمَهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِنَّهُ يَأْخُذُ حَقَّ الْمَظْلُومِ عَنِ الَّذِينَ يَظْلِمُونَ." (سوره حج، آثار قلم اعلی، ج 4، ص 81)

در مقابل خداوند نیز دادخواهی ستمدیدگان را بشنود و به موجب آن عمل نماید. البته صبر انسان و صبر خداوند با هم متفاوت است. از آن گذشته خداوند ناظر به حکمت‌هایی است که آدمی از آن غافل است. جمال مبارک توضیح می‌فرماید، "اگر نظر به فضل و حکمت‌های آخری نمی‌بود هرآینه نفوسی که اقل من ذر سبب اذیت و ضرر احبای الهی شده‌اند به اسفل درک بحیم راجع می‌گشتند و آنی ارض حمل آن نفوس نمی‌نمود و این درباره نفوس ضعیفه غافله جاهله بوده و هست. و الا نفوسی که به کمال عناد برخاستند و به مشارق حب الهی و مطالع ذکر او در این ظهور اعظم به اعراض و اعتراض قیام نمودند به ید قدرت اخذ شده و خواهند شد. إِنَّ رَبَّكَ لَهُ الْمُنْتَقِمُ الْآخِذُ الْقَدِيرُ." (مائدة آسمانی، ج 8، ص 149)

حضرت ولی امرالله تأکید دارند، "میزان عدالت الهی دایره و برقرار است ... مقتدر حقیقی دمار از روزگار ظالمین در آورده احقاق حق مظلومان را از ظالمان خواهد فرمود." (توقیعات مبارکه، ج 3، ص 11) در بیان دیگر می‌فرماید، "بطشش شدید است و انتقامش عظیم. ید غیبیش در کار است و تصرفات عجیبه غریبه‌اش در عالم کون آشکاره. سوف یرون الظالمون اثمًا ما غرسوا و جزاء ما عملوا الا انهم فی خسران مبین." (منتخباتی از توقیعات مبارکه، ص 362)

یکی از موارد مهم در ادیان "حق الناس" است. جمال مبارک در جواب سائلی می‌فرماید، "چنانچه در السنه معروف که خداوند رحمن گاه میشود که از حق خود می‌گذرد و عفو نماید و لکن از حقوق الناس نمی‌گذرد تا آن که ادای حق آنها شود." (مائدة آسمانی، ج 7، ص 120)

در همین لوح است که اشاره دارند، "الناس مجزیون بأعمالهم؛ إن خیراً نخیراً و إن شراً فشر." (همان، ص 121 / مضمون: مردم مطابق اعمالشان جزا داده می‌شوند؛ اگر کارشان نیکو است پاداش نیکو دارد و اگر بد است پاداش همانند دارد.)

امّا، خداوند مکافات ظلمی را که به مظلوم روا شده به صورت پاداشی به مظلوم خواهد داد. حضرت عبدالبهاء اشارتی لطیف دارند که، "قطراتی از خون فدای حضرت یحیی چون کردند ولی خونبها را از جمال ابری گرفتند و کأس فضل و عطا را از دست آن دلبریگا نوشیدند." (مائدة آسمانی، ج 5، ص 166)

به این علت است که حضرت عبدالبهاء توصیه می فرمایند، "ای موقن بالله احزان خود را حواله به این عبد نما. چه که دریای بی پایانش نزد این عبد موج می زند. من غمخوار توام، تو غم مخور." (بشارة النور، ص 312)

جمال قدم تأکید دارند، "هر ظلمی که از ظالمی ظاهر شد، او را به نفس حق وا گذارید. عدل الهی مهیمن و محیط است." (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 152)

لذا، فرد مظلوم، دادخواهی از حق می کند؛ حق او را تسلی می بخشد و ظلم رفته به او را به شیوه خود جبران می فرماید. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که جبران ظلم به شیوه ای است که خداوند مد نظر دارد نه به روالی که ما تصور می کنیم.

از آن گذشته وقتی به حق وا گذار می کنیم و به او توکل می نماییم و امور خود را به او تفویض می کنیم، دیگر پیگیری معنایی نخواهد داشت. معهدا بی مناسبت نیست که به بعضی موارد جبران حق مظلوم که در لوح حق الناس ذکر شده، پرداخته شود:

"احقاق هر حقی در هر عالمی به صورتی که در آن عالم داده، خواهد شد و البته اگر غیر این باشد احقاق حق نشده." (مائدة آسمانی، ج 7، ص 122)

بعد به جبل مثالها متمسک می شوند و می فرمایند، "هر گاه نفسی در فصل ربیع حبه و هسته ای از نفسی غصب نماید و در بستان خود بذرافشانی کند تا آن که سبز و خرم شود و بالاخره در فصل صیف به مقام ثمر و یا شجر برسد و بعد سلطان عادل اراده فرماید که در این فصل، که صیف گفته شد، اخذ حق مظلوم نماید، چه نحو معمول می دارد؟ آیا در عوض، حبه و یا هسته اخذ می فرماید و یا آن که نفس شجر را با ثمری که با اوست اخذ می کند و تسلیم می دهد؟ البته خواهی گفت شجر را؛ و حال آن که این صورت غیر آن صورت است و این اسم و وصف غیر آن اسم و وصفی است که در فصل ربیع داشت. بلکه آن حبه و هسته در فصل صیف، به زعم تو، وجود ندارد و بر فرض وجود اگر به عین ادا شود برای صاحب، ثمری نمی دهد و نتیجه ندارد. چه که فصل ربیع که هنگام بذرافشانی بود منقضی شد و حبه و هسته آلت معطله خواهد بود و این به نظر ظاهر و قاصر است که گفته شد که



وجود ندارد و ثمر نمی‌دهد. ولکن در حقیقت و واقع این حبه و هسته موجود و به صورت شجر و ثمر که اعلی و اعلی است مشهود." (مائده آسمانی، ج 7، ص 123)

مثال بعدی درباره احقاق حق در همین عالم است که شاید به تصور ما اصلاً ننگنجد. می‌فرمایند، "بسا می‌شود که احقاق حق در همین عالم شده باشد و تو آگاه نباشی. چنانچه گاه می‌شود که زخارف و اموال قیص قضایا و بلا یا می‌شود و بلا و قضا به صورت مال جلوه می‌نماید. چنانچه تلف اموال گاه می‌شود که سبب و علت رفع بلا می‌گردد و در این مقام فرق نمی‌کند که این تلف اموال به اسباب سماوی باشد و یا آن که نفسی ظلم کند و بعداً آن اخذ نماید. پس چنین مالی هر که غصب کند و اخذ نماید قضا و بلا را از تو رفع نموده و بر خود وارد آورده. آیا احقاق حقی بهتر از این متصور است. لا وَ رَبِّ الْعَالَمِينَ." (همان، ص 123-124)

### ظالم و خداوند

جمال مبارک ظالمین را انداز می‌فرمایند که دست خود را از ظلم کوتاه نمائید، زیرا از ظلم احدی نمی‌گذرند. (کلمات مکنونه)

در لوح رئیس فارسی نیز این انداز مشاهده می‌شود، "در هر شیئی اثری مشهود و احدی انکار آثار اشیاء نموده مگر جاهلی که بالمره از عقل و درایت محروم باشد. لذا البتّه ناله این اطفال و حنین این مظلومان را اثری خواهد بود. (اقتدارات، ص 303)

حقی مجازات الهی نیز حتمی است. حضرت ولی امرالله تأکید دارند، "مقتدر حقیقی دمار از روزگار ظالمین در آورده احقاق حق مظلومان را از ظالمان خواهد فرمود." (توقیعات مبارک، 192201948، ص 11)

اما، خداوند مختار است. وقتی مظلومی به حق توکل می‌کند، و مظلومیت خود را به درگاه او می‌برد، مکافات را از او می‌گیرد و بقیه را به حق واگذار می‌کند که هر طور صلاح می‌داند عمل نماید. در واقع، او داد خود را از خدا گرفته است و بقیه آن مربوط به ذات الوهیت است که درباره ظالم چگونه عمل نماید. مگر آن که مظلوم به خداوند بگوید من از تو هیچ مکفاتی نمی‌خواهم، فقط داد مرا از ظالم بگیر و او را به جزای اعمالش برسان تا سبب تشفی صدر من گردد. یعنی، در واقع در باطن خویش طالب انتقام است که البتّه به دست خداوند انجام شود.

اما، نظر خداوند این است که فرد مظلوم عفو نماید نه آن که طالب انتقام باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "اگر نفسی تقصیری نسبت به دیگری نماید، باید دیده خطاپوش باشد و قصور مقصر را در حق خویش به دامن عفو ستر نماید و در مقابل آن قصور نهایت محبت و مهربانی مجری دارد تا مقصر نجل و شرمسار نشود." (مائده آسمانی، ج 2، ص 98)

جمال مبارک مایلند که نفوس از تقصیر یکدیگر بگذرند و به ذیل عفو و صفح تمسک جویند: "کونوا، یا قوم، ستّاراً فی الأرض و غفّاراً فی البلاد لیغفرکم الله بفضله ثمّ اصفحوا لیصفح الله عنکم و یلبسکم بردّ الجمیل." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 115 / ای مردم در روی زمین ستّار باشید و در شهرها بخشنده و غفّار تا خداوند هم به فضلش شما را بخشاید. پس بخشید تا خداوند هم شما را بخشد و لباس جمیل به شما پوشاند.)

این مطلب در قرآن کریم (سوره نور، آیه 22) نیز تصریح شده است: "... وَ الیَعْفُوا وَ الیَصْفَحُوا اَلَا تُحِبُّونَ اَنْ یَغْفِرَ اللهُ لَکُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ." (باید که عفو کنند و درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند از شما درگذرد؟ و خدا آمرزگار مهربان است.)

در سوره تغابن (آیه 14) نیز اشاره گزراپی است که، "... اِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَاِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ." (اگر گذشت و بخشایش پیشه کنید و درگذرید، خداوند هم آمرزگار مهربان است.)

می‌دانیم که عفو و صفح با هم تفاوت دارند. در واقع خداوند از ما صفح را می‌خواهد تا او هم صفح کند. در تفاوت بین عفو و صفح چنین آمده است:

"صفح یک مرتبه برتر از عفو است. زیرا در عفو، شماتت و مذمت زبانی نفی نشده است، اما در صفح، علاوه بر بخشش خطا، به خطاکار روی خوش نشان داده می‌شود و در واقع، خطای او فراموش می‌شود و هیچ نوع شماتتی نسبت به او انجام نمی‌شود. پس معنای صفح عبارت است از روی خوش نشان دادن به خطاکار، یعنی علاوه بر این که او را عفو کردم به او روی خوش هم نشان دادم. در حدیثی از امام چهارم آمده است که در معنای "فاصفح الصفح الجمیل" (سوره الحجر، آیه 85) فرمودند، "یعنی بخشش بدون عتاب." (تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 27)

از آن گذشته ما خود مرتکب مناهی بسیاری می‌شویم و به درگاه حق می‌رویم و طلب بخشش می‌کنیم و انتظار داریم که او ما را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد و البته وعده هم فرموده که خواهد

بخشید کسی را که به حقیقت نادم و تائب باشد. میل خداوند اصولاً به سوی بخشش است نه انتقام و مجازات، گو این که به واسطه این دو است که نظم در عالم برقرار می‌شود. جمال قدم می‌فرماید:

"اسم ستّارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجات خلق راندریده. ای علی اسم غفّارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهّابم علّت تأخیر عذاب." (اقتدارات، ص 131)

در مقام دیگر می‌فرماید، "قسم به جمال محبوب این است رحمتی که همه ممکنات را احاطه نموده و این است یومی که در آن فضل الهی جمیع کائنات را فرا گرفته. ای علی عین رحمت در جریان است و قلب شفقت در احتراق چه که لازال دوست نداشته که احبّایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مسّ کند. اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبّایم استماع نمود مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرّ اقدس باز گشت و به صیحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر ارض اوفتاد و ملائکه امریه به منظر اکبر حملش نمودند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره 142)

بی‌مناسبت نیست داستانی را از انجیل نقل کنیم که در انجیل متّی، باب 18، آیات 21 الی 35 درج شده است:

"آنگاه پطرس نزد او آمده گفت خداوندا چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد می‌باید او را آمرزید. آیا تا هفت مرتبه؟ عیسی بدو گفت ترا نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد و هفت مرتبه. از آن جهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت. و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقايش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته طلب را وصول کنند. پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم. آنگاه آقای آن غلام بر وی ترحم نموده او را رها کرد و قرض او را بخشید. لیکن چون آن غلام بیرون رفت یکی از هم‌قطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلوش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن. پس آن هم‌قطار بر پای‌های او افتاده التماس نموده گفت مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم. اما او قبول نکرد. بلکه رفته او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند. چون هم‌قطاران وی این وقائع را دیدند بسیار غمگین شده رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند. آنگاه مولایش او را طلبیده گفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو بخشیدم. پس آیا ترا لازم نبود که بر هم‌قطار خود رحم کنی چنان که من بر تو رحم کردم؟ پس مولای او در غضب شده او را به

جلّادان سپرد تا تمام قرض را بدهد. به همین طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.

بالتّیجه، توکل در اینجا نقش خود را ایفا می کند. جمال قدم می فرمایند، "توکلوا علی الله فی کلّ الامور. انه یحفظ من یشاء و ینصر من نطق بذكره الجمیل" (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 69) یا "انک لاتخزن من شیء توکل علی الله فی امرک." (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 6)

حال، در این مقام، فرد باید جمیع امور را اعم از مجازات فرد ظالم یا حتی عفو و بخشش او را به خدا واگذار نماید. زیرا نفع او در این است که جزای حسنه را از خداوند بگیرد و بقیه امور به حضرتش مفوض گردد. حضرت بهاءالله تأکید دارند، "بسا می شود انسان امری را که به نظرش پسندیده است از حقّ جلّ جلاله مسألت می نماید و بعد کمال ضرر از او حاصل. لذا قلم اعلی مقام توکل و تفویض را القاء فرمود. بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضح است که از حقّ جلّ جلاله آنچه ظاهر می شود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر شود." (امر و خلق، ج 3، ص 405)

وقتی امور به حق واگذار شود، یعنی تفویض بآتمها صورت گیرد، حتی در حقّ ظالم دعا شود که خداوند عنایتش را از او دریغ ندارد، چه بسا که سبب هدایت آن نفس گردد. زیرا به هر حال خداوند دوست ندارد احدی محروم بماند. مثلاً در حقّ متزلزلین می فرمایند، "به جمیع تلطّف و مهربانی نمایید و به مواعظ حسنه به شریعه احدیه دلالت کنید. چه که حق دوست نداشته نفسی محروم ماند." (لثالی الحکمة، ج 1، ص 182)

حتی حضرتش سعی می کند ظالمین را انذار نماید شاید که به هوش آیند. مثلاً در لوح رئیس فارسی مذکور، "چند مرتبه بلا بر شما نازل و ابدأ التّفات نمودید ... معذک بر غفلتتان افزود و همچنین وبا مسلط شد و متنبّه نشدید." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 234) بنابراین خداوند به طرق مختلف سعی در متنبّه کردن بندگان می کند تا از غفلت به هلاکت نیفتند. جمال قدم تأکید دارند که، "ستاریت حق به شأنی غلبه نموده که اگر صدهزار بار از نفسی خطا مشاهده شود، ابدأ ذکرش از قلم امر جاری نه بلکه عفو فرموده مگر نفسی که اعراض از حق نموده اند." (امر و خلق، ج 3، ص 180)

بنابراین، عفو و صفح شأن حق است و توکل و تفویض شأن خلق. حضرت عبدالبهاء در مناجاتی می فرمایند، "غفران صفت جلیل است و عفو و صفح از اعظم نعوت آن خداوند مجید." (بشارة النور،

ص 417) مکافات اعمال به عهده حق است و سماح و گذشت شأن خلق. این است که جمال قدم می‌فرماید، "در باره غافلین و طاغین دعا نمائید و از حق جلّ جلاله هدایت ایشان را بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند آنه لهُوَ الْآخِذُ الشَّدِيدُ. اخذ می‌نماید چنانچه نمود." (امر و خلق، ج 3، ص 227)

جمال قدم مایلند احبّاء به جای طلب انتقام از منتقم حقیقی در حق ظالم طلب مغفرت نمایند: "از خاطئان در کمال استیلا در گذرد و طلب مغفرت نماید و بر عاصیان قلم عفو درکشد." (ایقان مبارک، ص 150) زیرا مایلند همان شخصی که زمانی خاطی و ظالم بوده به خود آید و از خداوند طلب عفو کند، "ای بسا عاصی که در حین موت به جوهر ایمان موفق شود و نمر بقا چشد و به ملأ اعلی شتابد." (همان). این اراده الهی است و چه نیکو است که آحاد احبّاء نیز تابع اراده الهی باشند و به جای طلب انتقام از ساحت الهی، برای او مغفرت و هدایت بطلبند. خداوند آنچه را که مصلحت است انجام خواهد داد.

در پایان این بحث به نکته دیگری نیز باید توجه داشت. چه بسیار ظالمانی که در اثر بیداری و هشیاری به درگاه حق توجه نموده از معاصی خود توبه و انابه نموده و مورد عفو و رحمت الهی واقع شده‌اند. داستان جناب عبدالمجید شیرازی شهرت دارد:

وقتی جناب ملأ علی بسطامی در شیراز از جمال علیّ اعلیّ مأموریت یافت که به نجف برود و امر الهی را به شیخ محمدحسن نجفی ابلاغ نماید، جوانی شیرازی که ایشان را در عالم رؤیا دیده بود در پی ایشان راه افتاد. بقیه داستان را از زبان جناب بالیوزی بشنویم:

"ملأ علی سعی کرد که اضطراب قلب آن جوان را فرو نشاند و او را راضی کند که به سر کارش برگردد و گفت، «همراهی تو با من برای من مشکلات ایجاد خواهد کرد. به شیراز برگرد و آسوده خاطر باش که از رستگاران خواهی بود. از عدالت خداوند به دور است که جام رحمت خود را از بنده مشتاقی چون تو دریغ فرماید و یا تشنه‌لی را از دریای مکرمت خود منع نماید.» ولی سخنان ملأ علی سودی بخشید و هر قدر بیشتر در بازگشت عبدالوهاب اصرار کرد، گریه و بی‌قراری او شدیدتر شد. بالاخره ملأ علی مجبور شد که درخواست عبدالوهاب را قبول کند و کار خود را به خداوند واگذارد." (بهاءالله شمس حقیقت، ص 122)

از آن طرف، پدر عبدالوهاب ادامه داستان را اینگونه تعریف می‌کند:

"چقدر از کرده خود متأسف و پشیمان هستم. دعا کنید که خداوند این نگاه مرا ببخشد. من یکی از نزدیکان و محارم پسران فرمانفرما حاکم فارس بودم. موقعیتی داشتم که هیچ کس جرأت مخالفت و یا آزار مرا نداشت و کسی جسارت نداشت در کار من چون و چرا کند. به محض این که خبر رسید که پسر عبد الوهّاب دگانش را رها کرده و از شهر خارج شده است، به سرعت به دنبال او به طرف دروازه کازرون به راه افتادم و با خود چماقی برداشتم که او را کتک بزنم. در طول راه از هر کسی سراغ او را گرفتم. به من گفتند او را دیده‌اند که به دنبال مردی عمامه‌ای به راه افتاده و چنان می‌نموده که هر دو قصد خارج شدن از شهر را داشته‌اند. این اخبار آتش خشم مرا تیزتر کرده غیظم را دو چندان می‌ساخت. با خودم فکر می‌کردم که چگونه می‌توانم این عمل ناشایست پسر را تحمل کنم؛ من که چنین موقعیت ممتازی در دستگاه فرمانفرما داشتم؟ هیچ چیز به جز یک تنبیه و گوشمالی سخت نمی‌توانست این رفتار ناهنجار پسر را تلافی نماید.

به جستجوی خود ادامه دادم تا به آنها رسیدم و در حالی که از شدت غضب دیوانه شده بودم به ملا علی حمله نموده ضربات سختی به او وارد آوردم. او در زیر ضربات سنگین به آرامی می‌گفت، «ای عبدالمجید، دست نگهدار که خداوند ناظر رفتار تو است. او شاهد من است که من کوچک‌ترین مسئولیت در قبال رفتار پسر تو ندارم. این اذیتی که بر من روا می‌داری برای من مهم نیست. زیرا در راهی که پیش گرفته‌ام خود را برای سخت‌ترین بلاها آماده نموده‌ام و آزاری که تو بر من وارد می‌آوری در مقابل آنچه که در آینده دچار آن خواهم شد مانند قطره‌ای در مقابل دریاست. واقع می‌گویم که تو بعد از من زندگی خواهی کرد و بی‌گاهی مرا خواهی فهمید و آن موقع دیگر افسوس و پشیمانی تو فایده‌ای نخواهد داشت.» ولی من بدون توجه به سخنان وی با توهین و تحقیر آنقدر او را کتک زدم که خودم از پای در آمدم. ولی او با سکوت و شجاعت این تنبیه بی‌انصافانه مرا تحمل نموده بالاخره ملا علی را به حال خود رها کرده به پسر دستور دادم که به دنبال من راه بیفتد.

در راه بازگشت به شیراز پسر موضوع خواب خود را برای من تعریف کرد. رفته رفته احساس ندامت شدیدی سراپای مرا فرا گرفت و بی‌تقصیری ملا علی بر من آشکار شد. به مرور زمان خاطره آن همه بی‌انصافی که مرتکب شده بودم بر روحم سنگین‌تر می‌شد و بار آن عمل ناجوانمردانه چنان قلبم را در هم می‌فشرد که بالاخره مجبور شدم جلای وطن کرده از شیراز به بغداد نقل مکان نمایم. (بهاءالله شمس حقیقت، ص 4-123)

حاجی عبدالمجید در کربلا به واسطه پسرش به حضور حضرت بهاءالله رسید و به امر مبارک ایمان آورد و "بعد همواره این داستان را همراه با اشک چشم خود تعریف می‌کرد." (همان، ص 123)

حال، اگر جناب ملاً علی بسطامی امور خود را به حقّ و اگذار نمی کرد و طلب هدایت برای حاجی مزبور نمی فرمود، شاید خداوند به طریق دیگری عمل می کرد که حقّ الناس ادا شود. اما این حالت بیشتر مورد رضایت حق بود که نتیجه اش معلوم شد.

## عواقب ظلم

با این وجود نباید تصوّر شود که خداوند از ظلم ظالمین در می گذرد. گاه غضب الهی سبب می شود که شخص در همین جهان در خواب جهالت باقی بماند. جمال قدم خطاب به عالی پاشا صدراعظم عثمانی، بعد از ذکر مظالمی که از طرف حکومت مزبور بر ایشان و احبّاء وارد شده، می فرماید، "این ذکر نه از برای آن است که متنبّه شوید. چه که غضب الهی آن نفوس را احاطه نموده ابداً متنبّه نشده و نخواهید شد و نه به جهت آن است که ظلم های وارده بر انفس طیّبه ذکر شود. چه که این نفوس از نمر رحمن به هیجان آمده اند و سکر سلسبیل عنایت الهی چنان اخذشان نموده که اگر ظلم عالم بر ایشان وارد شود در سبیل حقّ راضی بل شاگردند. ابداً شکوه نداشته و ندارند. بلکه دمائشان در ابدانشان در کلّ حین از ربّ العالمین آمل و سائل است که در سبیلش بر خاک ریخته شود و همچنین رؤسشان آمل که بر کلّ سنان در سبیل محبوب جان و روان مرتفع گردد... منتظر باشید که غضب الهی آماده شده. زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمایید." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 233-234)

جمال قدم در مورد مجازات ظالمین به چند نکته اشاره دارند:

1. از طرفی می فرماید که خداوند مقدر کرده است که دنباله فساد را قطع نماید و ظالمین را به جزای اعمالشان برساند: "قلّ إنّ الله قدّر فی الکتاب بأنّ يأخذ الظالمین بظلمهم و یقطع دابر المفسدین. فاعلموا بأنّ مثل هذه الأفعال بنفسها اثر فی الملک و لن يعرفها أحدٌ إلّا من فتح الله عینه و کشف السّجّات عن قلبه و جعله من المهتدین." (همان، ص 32 / مضمون: بگو خداوند در کتاب مقدر کرده که ظالمین را به علت ظلمشان مؤاخذه نماید و دنباله مفسدین را قطع کند. پس بدانید که برای امثال این افعال در این عالم اثری وجود دارد که احدی به آن پی نبرد مگر آن که چشمش را بگشاید و برقع از وجه قلب بردارد و هدایت شود).
  2. مهلتی داده می شود که به نصایح الهیه عمل کنند و الا عذاب الهی احاطه خواهد کرد: "إنّ لن تستنصحو بما أنصحنکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین يأخذ کر العذاب من کلّ الجهات و یأتیکم الله بعدله إذا لن تقدرون أن تقوموا معه و تكوننّ من العاجزین." (همان، ص 9 / مضمون: اگر از آنچه که در این لوح به شما اندرز دادیم پند نگیرید عذاب از جمیع جهات شما را احاطه خواهد کرد و خداوند عدلش را در مورد شما اجرا خواهد کرد. در آن موقع دیگر قادر نخواهید بود در مقابلش قیام کنید و ناتوان خواهید بود).
  3. وعده بعث نفوسی که برای مطالبه حقوق مظلومین مبعوث شوند و برای آنها سوگواری نمایند. (الواح ملوک، ص 32) در لوح مبارک رضوان العدل، خطاب به اسم عادل خداوند می فرماید، "فسوف نبعث منک مظاهراً فی الملک و بهم نظوی شرع الظلم و نبسط بساط العدل بین السّموات و الأرضین و بهم یحو الله آثار الظلم عن العالم و یزین أقطار الآفاق بأسماء هؤلاء بین العالمین..." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 247)
- برای مطالعه بیشتر درباره عدل و ظلم و عواقب آنها مراجعه نمایید به سفینه عرفان، دفتر دهم، صفحات 187-201، مقاله "مفهوم

عدل در آثار مبارکه بهائی"، اثر دکتر شاپور رانج / سفینه عرفان، دفتر 11، صفحات 120-142، مقاله "عدالت سلاطین در کلام ربّ العالمین" اثر راقم سطور / سفینه عرفان، دفتر چهارم، صفحات 33-49، مقاله "مضامین عمده در الواح مبارکه جمال ابی خطاب به ملوک و رؤسا و زعمای دنیا" اثر دکتر شاپور رانج.